

تقدّس و هنر در میان ادیان

○ مهنوش مشیری

زیبایی به ما متعلق است، اگر ما به خداوند متعلق
باشیم
بگذار به سمت درون قلب بازگردیم
هر چه که از خدا می آید ما را به او بازمی گرداند
زیبا از هنر این دنیایی نمی تواند پدید آید
و در عشق به حقیقت نوعی مرگ مخفی است
پس بمبر در خداوند قبل از اینکه آن شراب را
بنوشی

فریتهوف شوان
عالم زیباست، زیرا خداوند «الجمیل» است. همچنین
مقدس است؛ زیرا او «القدوس» است. هر زیبایی در این
جهان، با خود حالتی از تقدّس، و هر تقدّس کیفیتی از زیبایی
را به همراه دارد.
انسان نیز زیباست، چرا که علی‌الصورت رحمان، خلق
شده و بالقوه مقدس است؛ چون خلیفة‌الله است.

گلی عطراگین، پروانه‌ای در پرواز، آواز پرندگان،
شیری در ستیز، غزالی در گریز، همه و همه زیبا هستند و
مقدس. لیکن تقدس هر کدام در نسبت با عمق زیبایی شان
سنجیده می‌شود.

پس میزان تقدس انسان، به دلیل سه مؤلفه‌ی عقل،
اراده و احساس، با میزان تقدّس هر مخلوق دیگری متفاوت
است.

اگر خداوند انسان را به صورت خود، و در «احسن
تقویم» خلق فرموده، و اگر کل کیهان، همچون کتابی
مقدس است، و طبیعت بکر، تصویر صفات الهی است،
بنابراین انسان که در مرکز این خلقت، با بدنی قائم به
نظاره‌ی عالم ایستاده، چنین است که از یک سو شاهده‌ی
است بر تصویر خالقش، و از سوی دیگر خود، تصویر اوست.
به بیانی می‌توان گفت: هدف از خلقت آدمی، همین
نظاره‌گری است. و نظاره، تشخیص آن چیزی است که او
را به مبداء و اصل آفرینش هدایت می‌کند و در نتیجه به او
تقدس می‌بخشد. خاصه آن که اجازه‌ی خلق اثر هنری را
تحت نام مبارک «المصور» دارد و در چارچوب هنر، خالق
است یعنی وجهی مستقیم نیز با «الخالق» دارد.

چونان آینه‌ای در برابر او
اوست نشسته در نظر، من به کجا نظر کنم
و برای برقراری ارتباط با او زبانی لازم است، که همان
زبان وحی است در قالب ادیان.
آدمی به وسیله‌ی درک مفاهیم و رموز این زبان،

اسلام اساساً به گونه‌ای آبستره و
تجریدی تر از بقیه ادیان به هنر
می نگرد.

کلام خداوند که در مسیحیت، کالبد
بشری به خود گرفته، و شخص مسیح
کلمه‌الله است، در اسلام به صورت قرآن
نزول می کند و در نتیجه هنر قدسی با
تجلی حروف و اصوات بروز می یابد



ارتباط را با «القدوس» سهل و نزدیک می‌کند. و الفبای آموزش آن داشتن شم تقدس است. شم تقدس، حسی است از حواس انسان که ارکان این حس، عقل مبتنی بر استدلال نیست، بلکه همه‌ی وجود و شعور را دربر می‌گیرد، یعنی او را با واقعیات الهی هماهنگ و همساز می‌سازد و تمامی نفس را خطاب قرار می‌دهد. آن چه را «عقل» به طریقی شبه ریاضی درک می‌کند، «نفس» آن را به طریقی موسیقی‌وار، تشخیص می‌دهد. و از این حس موسیقایی است که هنر مقدس به وجود می‌آید. حال، زیبایی که به وسیله‌ی نفسی معنوی تشخیص داده شود، منشاء هنر مقدس است.

کوهی بلند، قاطع، سنگین و سیاه را در کنار آسمانی آبی و صاف، با پرندگانی سبکبال در اوج، مجسم سازیم. از نظاره‌ی این تماشاکه بی شک حسی غریب، روح را در خود می‌گیرد. حس احترامی آمیخته با هیبتی شریف، چرا که این منظر جلال و جمال، شکوه و زیبایی، حیرت و بهجت را همزمان دارد.

درک این دو جنبه‌ی همزمان با هم، که پیامی از تعالی الهی و حضور الهی را توأم دارد، شم تقدس است و آشخور عرصه‌ی هنر مقدس همین شم و حال و حس است. وقتی انسانی دنیایی، بدون داشتن این آگاهی، با زیبایی‌های عالم مواجه شود، متشتت و پراکنده می‌گردد. زیرا قادر نیست برعکس آن حقیقت را، که متمرکز می‌کند و جمعیت خاطر می‌بخشد، در آن ببیند.

شم تقدس، یعنی به خاطر داشتن این که «حقیقت» صورت پذیرفته، تا صورت بتواند به اصل خود بازگردد. یعنی «اصل» متجلی شده، تا آن که با خود، انسان را به مبداء اولیه رهنمون سازد. همان گونه که خداوند رحمان، با رحمت عام خود خلق می‌کند و با رحمت خاص خود به سمت خویش فرا می‌خواند.

آن چه مقدس است، یعنی آن چه در خود حضور الهی را همراه دارد، و پیامی است از جانب خداوند. یعنی تصویر مرکز آسمان، در پیرامون عالم، به مانند مرکز دایره. و همه چیز بر حول این مرکز ساکن می‌چرخد، و قوام و رمز پایداری جهان، در این بی‌حرکتی و سکون مرکز نهفته است.

شم تقدس، این است که انسان بتواند آن تصویر بی‌حرکت را در پدیده‌های متحرک عالم ببیند و دریابد. یعنی علم تشخیص و درک مثل و سبمل‌ها، در اشیاء فانی. یعنی حقیقت زیبایی را که در مرکز انسان است، بشناسیم و به مدد آن به جهان بنگریم، تا خلقت آینه‌ای باشد برای اثبات صفات الهی. در غیر این صورت، عالم از خداوند جدا می‌شود، و ارتباط آن دو با یکدیگر قطع می‌گردد، و کار به بت‌پرستی در همه جوانب و امور می‌انجامد. و این همان بلایی است که رنسانس بر سر آدم و عالم آورد.

و اما هر دین، وظیفه‌ی توضیح دادن بخشی از حقیقت یکپارچه‌ی الهی را به عهده دارد، متناسب با قوم، رنگ، نژاد، زبان، نمادپردازی اقلیمی و زمانی خاص. و نیز هر دین برای توضیح حقیقت خود، نیازمند هنر است.

شمایل گریزی قوم سامی ریشه در ترس از سابقه‌ی طولانی بت‌پرستی در این نژاد دارد. برخلاف اقوام آریایی و مغولی، که بیشتر شمایل دوست هستند، تا شمایل گریز

چون حقیقت بخواهد رؤیت شود باید در این عالم «فرمی» به خود بگیرد.

صورتی در زیر دارد، هر چه در بالاستی. روشن است که هنر هر دین، تفاوت‌هایی ظاهری با یکدیگر دارد. از نوع همان تفاوت‌هایی که ظاهراً در ادیان به چشم می‌خورد.

در نتیجه هنر مقدس در ادیان گوناگون با یکدیگر صرفاً از نظر صورتی، و نه از نظر معنایی، متناسب با ساختارهای قومی مخاطبین هر وحی متفاوت است. هنر مقدس بازتاب حقایق و نمونه‌هایی است که در نمادپردازی الهی، منظور نظر هر دینی است. و علت وجودی آن این است که انسان را به درون و به مرکز الهی جذب و در لازمان حل کند و ابدی سازد تا وسیله‌ای شود که از کثرت عالم به وحدت و به مرکز بی‌حرکت جاوید بپیوندد.

و این درست نقطه‌ی مقابل هنر دنیایی است که در آن تماشاگر و هنرمند هر دو با هم به دیدن زیبایی‌های ظاهری پدیده‌ها، بدون ارتباط و منتزاع از چیزی فراتر از ماده مفتون می‌شوند.

هنر مقدس، که جوهری‌ترین و اصیل‌ترین بیان از مفهوم هنر را عرضه می‌دارد، وسیله‌ای است جهت تعالی روح آدمی و مجری و مؤلف اولیه‌ی آن به نحوی خود خداوند است. لیکن اجازه‌ی اجرای آن را به هنرمند تفویض فرموده.

در بودیسم، مجسمه‌سازی هنر مقدس است که در تندیس بودا بروز می‌یابد و زیبایی چهره‌ی ایشان نجات‌بخش است. با این نگرش که اگر «صورت» اشاره‌ای است به «ذات» پس ذات، هم باید در این صورت خاص، متجلی شود و خداوند در این پدیده، حضور یابد.

بنابر روایتی بودایی، شاگردی هر چه سعی می‌کند صورت استاد را تصویر نماید، نمی‌تواند. آن‌گاه استاد می‌نشیند و از روی سایه‌شان که بر زمین افتاده به شاگرد اجازه می‌دهد تا اولین پیکره را طراحی کند و بسازد. به این ترتیب، مجسمه‌سازی در بودیسم که هنر مقدس است، ریشه‌ای آسمانی و اجازه‌ای وحیانی می‌گیرد.

در هنر ماهایانای بودایی، کمال عرفان یا شناخت را علی‌رغم مردانه بودن تعالیم، با صورت مؤنث نمایش می‌دهند. و همچنین، دانش نجات‌بخش در چهره و پیکره‌ی زن تجسم می‌یابد.

در هندویسیسم، نقاشی و پیکره‌سازی هر دو هنر مقدس‌اند و در آن تجلی ذات، در فرم، هم از طریق چهره و هم از طریق هر جزء از اجزای بدن آدمی، متناسب با خواص قوم هندو بیان می‌شود.

در یهودیت، خداوند مستقیماً در عهد عتیق، شیوه ساختن معبد را به حضرت موسی تلقین می‌کند.

در مسیحیت، هنر مقدس از طریق مراسم عشاء ربانی، و هم به وسیله‌ی ایکن‌هایی شامل تصویر باکره‌ی مقدس و فرزند آسمانی مطرح می‌شود. و همچنین، بدن عیسی ناصری، که باز بنا به روایات کلیسایی، جملگی ریشه‌ای وحیانی دارند. و نخستین کسی که اجازه‌ی صورت‌نگاری را می‌دهد خود بنیانگذار دین است. نقل است که ایشان دستمالی بر چهره می‌گذارند، و تصویر صورت مبارکشان بر آن نقش می‌بندد. این تصویر اولیه به «مندلین» یا «ریش مرطوب مثلی» معروف است. و پس از آن هنرمندان با استعانت از همین ایکن، و سیر درونی، صورت‌نگاری می‌کنند.

و اما اسلام اساساً به گونه‌ای آستره و تجریدی‌تر از بقیه ادیان به هنر می‌نگرد.

کلام خداوند که در مسیحیت، کالبد بشری به خود گرفته، و شخص مسیح کلمه‌الله است، در اسلام به صورت قرآن نزول می‌کند و در نتیجه هنر قدسی با تجلی حروف و اصوات بروز می‌یابد.

تلاوت توأم با آهنگ متون وحی شده، و «خوشنویسی» که فرم بصری این هنر شفاهی است، جایگاهی مرکزی و رفیع می‌یابد و خط از هنرهای مقدس می‌شود.

به نظر می‌آید شمایل گریزی قوم سامی ریشه در ترس از سابقه‌ی طولانی بت‌پرستی در این نژاد دارد. برخلاف اقوام آریایی و مغولی، که بیشتر شمایل دوست هستند، تا شمایل گریز.

تا آنجا که می‌توان گفت، هندویسیسم و بودیسم در عربستان، به راحتی شکل بت‌پرستی به خود خواهد گرفت.

مسلمان گردانستی که بت چیست

یقین کردی که دین در بت‌پرستی است

حذف تصویر، نه تنها در اقوام سامی بلکه در شمنیزم سرخوستان نیز دیده می‌شود.

ولی این بار نه به خاطر جلوگیری از انحراف بت‌پرستی، بلکه به جهت این که «طبیعت» در این نگرش دینی، مستقیماً تصویر الهی است و «واکان» یا «روح بزرگ» خود را نه از طریق انسان، بلکه از طریق طبیعت بکر متجلی می‌سازد.

پس در مورد هنر مقدس برآمده از ادیان خداوند خود به گونه‌ای مؤسس و مؤلف تصویر، مجسمه، حجاری، خوشنویسی، تلاوت قرآن با صوت خوش، معماری مساجد و معابد است، هم‌چنانکه صانع طبیعت بکر. زیرا خداوند است که می‌خواهد خود را به آن صور، متناسب با تفاوت‌های قومی و نژادی، در ادیان، و از طریق هنرمند قدسی خلق کند و به انسان بنمایاند. نه از طریق هنرمندی که شم تقدس در او جایگاهی ندارد. زیرا این هنرمندان مطمئناً و به صورت اجتناب‌ناپذیری، شخصیت و نفسانیات خود را، صرفاً در

خاوران نامه

چارچوب ایندیووالیسم و علایق شخصی خویش بیان می‌کند. حال آن‌که من هنرمند قدسی، به خود اجازه و حق بروز در برابر «آن» قدرتمند الهی نمی‌دهد و بخشی از امیال خویش را در جریان برکت آسمانی هنر قربانی می‌کند. و با این قربانی کردن شرف می‌یابد و به قرب الهی مشرف می‌شود.

به قول مرحوم فریتیهوف شوان، عارف و حکیم بزرگ معاصر، «در عشق به حقیقت، نوعی مرگ مخفی است. پس بمیر در او قبل از این‌که آن شراب را بنوشی» و در همین معنا «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز» و این شرف، همان چیزی است که در شاخص‌های هنر قدسی ادیان، به صورت وقاری اسرارآمیز جلوه می‌کند. شم تقدس در هنر قدسی، انگشت اشاره‌ای است به سوی حقیقت متعال، که هنرمند با نوعی فروتنی و خاکساری مجری آن است. چنان‌که هیچ اثر هنر قدسی در سراسر عالم، تا قبل از رنسانس نام خالق خود را افشا نمی‌کند و بدون امضاء می‌ماند.

حال آن‌که در ناتوالیسم هیچ سری وجود ندارد. گویی هیچ چیز پنهانی در درون نیست و همه چیز باید تا انتها تخلیه شود و بیان گردد.

قید و بندها در آن هنر، رها می‌روند، و دیگر رازی باقی نمی‌ماند تا بویی از رمزی به مشام جان برسد. در قیاس این دو نحوه‌ی نگرش هنری، می‌توان گفت: هنر دنیایی عالم را از پایین و در سطح صرفاً پدیده‌های فیزیکی و تجربیات شخصی می‌نگرد. و برعکس هنر قدسی، نظرگاهی والا دارد. و بر عالم از بالا و در رابطه با معانی کیهانی آن‌ها نظاره می‌کند. چنان‌که عقاب در پرواز همه چیز را، و همه‌ی نسبت‌ها را می‌بیند، ولی به جزئیات عنایتی ندارد. اما یک مورچه صرفاً جزئیات را می‌نگرد، و از شناخت نسبت‌ها بی‌اطلاع است.

در هنر مقدس سمبلیزم دقیق محتوی، که امری غیراعتباری است و منشاء مستقیم الهی دارد، شریف است. البته باید به خاطر داشت و دانست که در این هنر، تنها انتخاب موضوعات دینی و مذهبی کفایت نمی‌کند که ای بسا موضوعی الهی، با شیوه‌ی اجرایی این دنیایی، راز مقدس آن را نابوده کرده است.

این که می‌گویم محتوا باید شرافت داشته باشد، شامل هر آن چیزی است که در امر پدیدآمدن اثر دخیل است؛ حتی استفاده از مواد کار جهت ایجاد آن، که باید خالص و پاک باشد. و مهم‌تر از همه، درون هنرمند است، که به نوعی تزکیه رسیده باشد. به بیانی، هنرمند نمی‌تواند در کارگاه هنر قدسی وارد شود، مگر پاک شده باشد، و تشخیص آن‌چه را در عالم مقدس است، به برکت شم تقدس کسب کرده باشد.

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز به بهانه‌ی تصویرگری در کتاب و مجلات، که شاخه‌ای است از هنر گرافیک، و به بهانه‌ی تصویرگری موضوعات دینی و قصص قرآنی.

خاوران نامه یک مثنوی حماسی است که در آن افسانه‌ها و داستان‌های خیالی از سفرها و جنگ‌ها و دلاوری‌های حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام و یارانش مالک‌اشتر و ابوالمجنح در سرزمین خاوران و جنگ با قباد، پادشاه خاورزمین و جنگ با دیو و اژدها و امثال این وقایع به نظم کشیده شده است.

○ نعمت الله کیکاووسی

یافته مانند داستان پهلوانی‌های وی در سرزمین خاوران که در خاوران‌نامه می‌بینیم. «ولی گویا این افسانه‌ها ریشه و اساس کهن ایرانی داشته، سپس تغییراتی در آنها داده شده و به حضرت علی (ع) منسوب داشته‌اند و سراینده‌ی مثنوی نیز مدعی است که اصل آن عربی بوده و وی آن را به شعر فارسی درآورده است:

چو بر سال هشتصد بیفزود سی

شد این نامه تازیان پارسی

دکتر ذبیح‌الله صفا معتقدند که: «خاصیت بیشتر کتب حماسی (ملی، تاریخی، دینی) ایران است که لامحاله مبتنی و مستند بر اصلی بوده و سازندگان آنها مستقیماً در جعل روایات و احادیث دخالتی نداشته‌اند.»

خاوران‌نامه در ۲۲۵۰۰ بیت به وزن و تقلید شاهنامه فردوسی سروده شده و چنان‌که ناظم آن ابن‌حسام اشاره کرده است به سال ۸۳۰ هجری قمری نظمش خاتمه یافته و بنا به نوشته‌ی محققان آخرین تقلید مهم و قابل‌ذکری است که از شاهنامه فردوسی به‌عمل آمده است.

محمدبن حسام‌الدین بن محمد خوافی معروف به ابن‌حسام از شاعران مشهور قرن نهم و از جمله بزرگترین شاعران شیعی منذهب آن دوران است. وی نام و نسب خود را در پایان قصیده‌ای در مدح پیامبر ذکر می‌کند و می‌گوید:

نامی که جز به نام تو نامی نمی‌شود

نام محمدبن حسام محمد است

و عنوان شعری او در همه‌ی اشعارش «ابن‌حسام» است و این تخلص‌گونه در پایان بسیاری از قصاید وی تکرار شده است.

ابن‌حسام از مردم خوسف از قراء قهستان خراسان بود که اکنون جزو ییزرچند و قاینات است و در همان قصبه روزگار را به زهد و ورع می‌گذراند و دهقانی می‌کرد. با طبع مقتدری که داشت و خاصه با همه مهارت خود در قصیده‌سرایی و مدح، ستایش خواجگان بی‌وجود عهد خویش، فرو گذاشته، به ستایش بزرگان دین همت گماشته و خود را به آنچه از طریق سعی و کار فراهم می‌آمده خرسند می‌داشته است و این معنی را در خاوران‌نامه به این‌گونه بیان نموده است:

به یک قرص جو تا شب از بامگاه

قناعت نمایم چو خورشید و ماه

شکم چون به یک نان توان کرد سیر

مکش منت سفره‌آردشیر

دولتشاه سمرقندی که نزدیک‌ترین مؤلف به عهد زندگی ابن‌حسام است درباره‌ی او چنین نوشته است: «ملک‌الکلام مولانا محمد حسام‌الدین المشهور به ابن‌حسام رحمة‌الله علیه به عنایت خوش‌گوست. با وجود شاعری، صاحب فضل بود و قناعتی و



شمایل حضرت علی (ع)، اثر محمد حسن افشار، دوره قاجار

یکی از اشیاء بسیار نفیس و ارزشمند موزه هنرهای تزئینی سابق تهران که بعد از تعطیل شدن آن موزه، به موزه خط و کتابت میرعماد (مجموعه فرهنگی سعدآباد) منتقل شده است نسخه خطی و مصور خاوران‌نامه است.

کتاب خاوران‌نامه یک مثنوی حماسی است که در آن افسانه‌ها و داستان‌های خیالی از سفرها و جنگ‌ها و دلاوری‌های حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و یارانش مالک‌اشتر و ابوالمجنح در سرزمین خاوران و جنگ با قباد پادشاه خاورزمین و امیران دیگری مانند تهماسب شاه و جنگ با دیو و اژدها و امثال این وقایع به نظم کشیده شده است.

شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب «حماسه‌سرایی در ایران» درباره‌ی این افسانه‌ها می‌نویسد: «در باب امام اول شیعیان، میان شیعه تردیجاً داستان‌هایی پدید آمده که بعضی از آنها مبنی بر حوادث تاریخی یعنی جنگ‌های او در حیات محمدبن عبدالله (ص) و هنگام خلافت و شجاعت‌های وی است، منتهی به‌تدریج عناصر داستانی بر آنها افزوده شده است. برخی دیگر از داستان‌ها به‌کلی دور از حقیقت تاریخی و افسانه محض است که اندک اندک میان ملت ایران بر اثر اخلاص شدید این قوم نسبت به حضرت علی علیه‌السلام و درآمن او در صف پهلوانان ملی وجود